

دانشگاه فرهنگیان

فصلنامه علمی تخصصی

پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی

دوره اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۸

فلسفه آموزش جامعه‌شناسی

رحیم زایر کعبه^۱

ارسال: ۱۳۹۸/۳/۲۷

پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۰

چکیده

سوال اساسی مقاله حاضر این است که: فلسفه آموزش علم جامعه‌شناسی چیست؟ برای جواب به سوال مذکور در دو بخش به ارائه استدلال پرداخته شد. ابتدا فلسفه پیدایش علم جامعه‌شناسی در دو دهه سال قبل در اروپا ناشی از یک سری ضرورت‌های اجتماعی و فکری دانسته شد. دوم به فلسفه آموزش جامعه‌شناسی بر اساس سه هدف علم: یعنی توصیف، تبیین و پیش‌بینی پرداخته شد. به این صورت که در حوزه توصیفی، علم جامعه‌شناسی می‌تواند توصیف‌های دقیقی از وضعیت موجود جامعه ارائه داده، مسایل اجتماعی را برای سیاستگذاران مشخص سازد. در حوزه تبیینی نیز نه تنها علل پدیده‌های اجتماعی بلکه معانی رفتارهای اجتماعی را مشخص نموده، ما را در یافتن راه‌حل‌ها کمک می‌کند. از طریق تبیین، بینش جامعه‌شناختی برای افراد حاصل می‌شود. از طریق تبیین از سوگیری‌های ذهنی آگاه می‌شویم. در نهایت با تبیین انتقادی و رسیدن به ریشه‌های حقیقی امور، بدیهی‌ترین امور جامعه مورد پرسش واقع می‌شوند. در حوزه پیش‌بینی نیز قادر است در مورد وضعیت آتی پدیده‌های اجتماعی، برآوردهایی نموده، از این طریق سیاستگذاران را به برنامه‌ریزی اجتماعی وادارد. در نهایت، نتایجی درباره فلسفه آموزش جامعه‌شناسی به دست آمد و این راهکار اساسی مطرح گردید که آموزش جامعه‌شناسی زمانی اهمیت می‌یابد که از سوی جامعه و دولت مورد تقاضا قرار گیرد.

واژگان کلیدی: آموزش، جامعه‌شناسی، توصیف، تبیین، پیش‌بینی.

^۱ دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، مدرس پاره وقت گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، ایران.

مقدمه

یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج درباره علوم، تقسیم آنها به دو نوع علوم طبیعی و انسانی است. علوم طبیعی به دلیل سرو کار داشتن با پدیده‌های طبیعی و بی‌جان می‌توانند روابط ثابتی بین پدیده‌های بی‌جان برقرار کنند که همیشه و همه جا از قدرت تعمیم، پیش‌بینی و اعتبار کافی برخوردار بوده و به راحتی نیز در عمل به کار گرفته شوند. به عبارتی این علوم، اهمیت عینی و عملی دارند. در حالی که علوم انسانی به دلیل سرو کار داشتن با موجودی صاحب اراده و فعال به نام انسان و همچنین ویژگی‌های زمان‌مندی، مکان‌مندی، احتمالی بودن و پیچیدگی روابط پدیده‌های اجتماعی نمی‌تواند به قانون‌مندی و روابط ثابت در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها دست یابد (محسنی، ۱۳۸۲: ۱۵۸). علوم طبیعی به جهت عینی و عملی بودن، موجب پیشرفت‌های شگرفی در زندگی بشر شده است. به همین جهت آموزش آنها در مدارس و مراکز آموزشی بسیار مورد توجه است؛ در حالی که آموزش علوم انسانی چندان جدی گرفته نمی‌شود. زیرا این تصور کلیشه‌ای وجود دارد که علوم انسانی چندان تأثیر عملی و عینی بر زندگی انسان‌ها نداشته و در نتیجه آموزش آنها ضرورتی ندارد.

اما باید گفت که اگر علوم طبیعی چون فیزیک، شیمی، زیست و... موجب تحولات عینی و عملی چون ظهور عصر صنعت و تحولات تکنولوژیک خصوصاً در عصر مدرن شده است؛ به همان میزان، علوم انسانی نیز موجب تحولات در باورها، ارزش‌ها و هنجارهای نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گردیده‌اند. برای مثال پدیده‌های اجتماعی-سیاسی چون حقوق بشر، حقوق شهروندی، داشتن حق رأی همگانی، نظام پارلمانی و تفکیک قوا در نظام‌های سیاسی جهان امروز حاصل تفکر اندیشمندان علوم انسانی در عرصه سیاسی بوده است. برای ارایه مصادیق عینی‌تر نیز به دو مثال زیر اشاره می‌شود: مثال اول، لغو تبعیض نژادی بر اساس آموزه «جدا اما برابر» در ۱۹۵۴ توسط دیوان عالی آمریکا با استناد به چند گزارش جامعه‌شناختی و روان‌شناختی. مثال دوم، لایحه شماره ۱۱۲۶ مجلس سنای آمریکا در ۲۴ فوریه ۱۹۹۵ در مورد رفع سوءاستفاده‌های سیاسی ناشی از نظرسنجی‌ها (بی‌بی، ۱۳۸۵: ۹۳۳ - ۹۲۵).

چنانکه می‌دانیم علوم انسانی شامل علوم مختلف و متعددی می‌شود که یکی از آنها، «مطالعات اجتماعی» می‌باشد.

مطالعات اجتماعی در واقع حوزه معرفتی جدیدی است که از تلفیق حوزه‌های درسی تاریخ، جغرافیا، مدنی، اقتصاد و جامعه‌شناسی حاصل می‌شود و در ایران سابقه چندانی ندارد، ولی برخی کشورها سال‌هاست چنین درسی را با عنوان مطالعات اجتماعی در دوره آموزش عمومی خود گنجانده‌اند (ملک‌عباسی، ۱۳۹۳: ۵۰). بنابراین یکی از زیرشاخه‌های رشته مطالعات اجتماعی، «جامعه‌شناسی» است که بررسی فلسفه آموزش آن مورد بحث این پژوهش می‌باشد. اما قبل از ورود به بحث و طرح سوال، لازم به ذکر است که منظور از عبارت «فلسفه آموزش» بیان چرایی، علل و اهمیت آموزش درباره چیزی یا مطلبی است. به این ترتیب فلسفه آموزش جامعه‌شناسی به بیان چرایی، علل و اهمیت‌های آموزش علم جامعه‌شناسی اشاره دارد.

اما سوال اساسی که این نوشته به دنبال یافتن پاسخی برای آن است، عبارتست از اینکه: «فلسفه آموزش علم جامعه‌شناسی چیست؟ به زبان ساده‌تر چرا باید علم جامعه‌شناسی، آموزش داده شود و چه نیاز و ضرورتی برای آموزش آن وجود دارد؟» برای پاسخ به این سوال در دو قسمت به ارائه استدلال پرداخته می‌شود. در وهله اول، فلسفه ظهور و پیدایش خود علم جامعه‌شناسی مورد استدلال قرار می‌گیرد. زیرا ابتدا باید فلسفه، چرایی و ضرورت‌های پیدایش علم جامعه‌شناسی مشخص شود تا بعد از آن بتوان از فلسفه آموزش آن سخن راند. در وهله دوم، فلسفه آموزش جامعه‌شناسی بر اساس سه هدف علم یعنی توصیف، تبیین و پیش‌بینی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. چرا که توصیف به سوال «چیستی»، تبیین به سوال «چرایی» و پیش‌بینی به سوال «کی، کجا و چه باید کرد» پاسخ می‌دهند.

پیشینه پژوهش

با وجود این که جامعه‌شناسی در مدارس و دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شود و در پنجاه سال اخیر گسترش پیدا کرده و به شاخه‌های زیادی تقسیم شده است، اما درباره فلسفه آموزش آن، مطالب مدون و منسجمی در کتاب‌ها یا مقالات خاصی درباره آن به نگارش در نیامده است. چنانکه در کتاب‌های مربوط به مبانی جامعه‌شناسی در سطح دانشگاهی نیز چندان به فلسفه آموزش جامعه‌شناسی پرداخته نشده است. چرا که مطالبی که در آنها نوشته شده، شامل یک سری اطلاعات پراکنده، جزئی، نامنسجم و فاقد الگوی خاص

هستند که به عنوان نمونه به مواردی از آنها اشاره می‌شود: بروس کوئن^۱ (۱۳۷۴) در کتاب درآمدی به جامعه‌شناسی در مبحثی کوتاه و در حد یک پاراگراف تحت عنوان «اهمیت و فایده جامعه‌شناسی» به فلسفه و چرایی جامعه‌شناسی پرداخته و به سه مورد زیر اشاره کرده است: آشنایی با جامعه خود و دیگر جوامع؛ پیش‌بینی رفتار اجتماعی و نظارت بر آن و نهایتاً تخفیف تعصبات و پیشداوری‌هایی که مانع انعطاف‌پذیری انسان‌ها در برخورد با موقعیت‌های تازه می‌شوند.

آنتونی گیدنز^۲ (۱۳۸۶) در کتاب جامعه‌شناسی در مطلبی تحت عنوان «جامعه‌شناسی چگونه به ما در زندگی کمک می‌کند؟» به سه مورد مهم اشاره می‌کند که عبارتند از: اطلاع از تفاوت‌های فرهنگی؛ ارزیابی نتایج اقدامات سیاسی و اجتماعی و نهایتاً خودروشنگری که افراد از طریق مطالعات جامعه‌شناختی در مقابل سیاست‌های حکومت واکنش مناسب را بر می‌گزینند.

جوئل شارون^۳ (۱۳۸۰) نیز در کتاب «ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی» در فصل دهم تحت عنوان «آیا جامعه‌شناسی مهم است؟» ضرورت درک انتقادی از جامعه را رسالت اصلی جامعه‌شناسی قلمداد کرده و معتقد است که جامعه‌شناسی با توان انتقادی خود قادر است رهایی و آزادی را برای جامعه به ارمغان بیاورد. یان رابرتسون^۴ (۱۳۷۲) نیز در کتاب درآمدی بر جامعه، در مطلبی تحت عنوان «پایگاه علمی جامعه‌شناسی» مهمترین فلسفه آموزش جامعه‌شناسی را افزایش درک و فهم آدمی نسبت به واقعیت‌ها، نظم‌ها و الگوهای انسانی و اجتماعی می‌داند.

در پایان این قسمت لازم به ذکر است که در همه کتاب‌های مربوط به مبانی و درآمدی بر جامعه‌شناسی از جمله کتاب‌های فوق، بدون استثنا به مبحث بینش جامعه‌شناختی به عنوان فایده اساسی جامعه‌شناسی و به عبارتی مهم‌ترین فلسفه آموزش آن به طور گسترده اشاره شده است.

1. Bruce Cohen

2. Anthony Giddens

3. Joel M. Charon

4. Ian Robertson

روش پژوهش

پژوهش حاضر از منظر هدف، پژوهشی بنیادی-تجربی است که در سنت پژوهش‌های کیفی انجام شده است. در این پژوهش، ابتدا در رابطه با موضوع با روش کتابخانه‌ای، آثار صاحب‌نظران این عرصه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مرحله بعدی و در پاسخ به سوال اصلی یعنی فلسفه آموزش جامعه‌شناسی با استفاده از سه هدف اصلی علم یعنی: توصیف، تبیین و پیش‌بینی، مفاهیم و مضامین عمده صاحب‌نظران با استفاده از روش تحلیل مضمون، استنباط می‌گردد. به این معنی که داده‌های متنی پراکنده و متنوع صاحب‌نظران به داده‌هایی الگومند، غنی و تفصیلی تبدیل می‌گردد. تحلیل‌های پژوهش بر مبنای روش و منطق فازی ارائه می‌گردد؛ یعنی درستی تحلیل‌ها نه به صورت مطلق و جزمی، بلکه به صورت نسبی و درجه‌مند مورد استدلال قرار می‌گیرد. مثلاً جهانی شدن، نه به عنوان پدیده‌ای نه مطلقاً مثبت و نه مطلقاً منفی، بلکه پدیده‌ای درجه‌پذیر، تحلیل می‌شود که همزمان واجد درجات مثبت و منفی است.

الف: فلسفه پیدایش جامعه‌شناسی

علم جامعه‌شناسی نه به صورت تصادفی و نه از سر تفنن و سرگرمی بلکه بر اساس یک سری از ضرورت‌های اجتماعی ظهور کرده است. جورج ریتزر نظریه پرداز و جامعه‌شناس آمریکایی معتقد است که فلسفه پیدایش علم جامعه‌شناسی توسط آگوست کنت در سال ۱۸۳۹ در فرانسه ناشی از دو نیروی اجتماعی و فکری آن زمان بوده است:

۱. نیروهای اجتماعی: ریتزر معتقد است یک رشته طولانی از انقلاب‌های سیاسی که به دنبال انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ پدیدار شده و در سراسر قرن نوزدهم ادامه داشتند؛ مهم‌ترین عامل در پیدایش نظریه پردازی جامعه‌شناسی به شمار می‌روند. زیرا این انقلاب‌ها تأثیرات زیادی بر جوامع داشتند به طوری که باعث شد آنها یکی از نابسامانی ناشی از این انقلاب‌ها به ویژه در فرانسه بسیار متأثر شده بودند؛ آرزوی

^۱ تحلیل مضمون (Thematic Analysis)، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی پراکنده و متنوع به داده‌هایی غنی و تفصیلی می‌باشد (Braun & Clarke, 2006, p.79).

^۲ منطق فازی (Fuzzy Logic)، منطقی چند ارزشی و مبتنی بر درستی نسبی است.

^۳ George Ritzer

^۴ Auguste Comte

بازگرداندن نظم و وحدت به جامعه را داشته باشند. عامل بعدی از نظر وی، انقلاب صنعتی و پیدایش سرمایه‌داری بود که در قرن نوزدهم و نخستین سال‌های قرن بیستم بسیاری از جوامع غربی را در نوردید. انقلاب صنعتی یک رویداد واحد نبود، بلکه تحولات همبسته گوناگونی را در بر می‌گرفت که سرانجام جهان غربی را از یک نظام کشاورزی به یک نظام صنعتی، دگرگون ساخت. نظام صنعتی و سرمایه‌داری واکنش‌هایی چون جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی را در پی داشت. همچنین انقلاب صنعتی باعث شد تا بسیاری از مردم از خانه‌های روستایی‌شان کنده شده، به محیط‌های شهری سرازیر شوند. این مهاجرت‌های انبوه، بیشتر به خاطر مشاغلی که نظام صنعتی در مناطق شهری ایجاد کرده بود، رخ می‌داد. شهرگرایی نیز با خود مسایلی چون ازدحام جمعیت، آلودگی، بزهکاری و... را در برداشت. نهایتاً سرمایه‌داری که بر اساس صنعت استوار بود برای پیشرفت خود نیازمند رشد علم بود و رشد علم نیز به تدریج نقش دین را در جامعه کم‌رنگ ساخت. با توجه به آنچه که گفته شد بروز انقلاب‌های سیاسی در اروپا از یک طرف و بروز انقلاب صنعتی و سرمایه‌داری از طرف دیگر، تغییرات اجتماعی جدیدی مثل سوسیالیسم، شهرگرایی، علم‌گرایی، تغییرات مذهبی و... را به دنبال داشت. بنابراین برای رفع اینگونه مسایل اجتماعی نوظهور و سازگاری با مسایل و در عین حال برگرداندن نظم و وحدت قبلی به جامعه، فلسفه و ضرورت تأسیس علمی به نام جامعه‌شناسی که بتواند جوابگوی این مسایل باشد، فراهم شد.

۲. نیروهای فکری روشن‌اندیش: روشن‌اندیشانی چون مونتسکیو و روسو^۱ با تأکید بر اصل «خرد و فردیت» انسان‌ها، اموری چون ارزش‌ها و نهادهای سنتی جامعه را نابخردانه و مانع پیشرفت افراد تصور می‌کردند. در مقابل نیز افرادی چون دو بونالدو (۱۸۴۰-۱۷۵۴) دو میستر^۲ (۱۷۵۳-۱۸۲۱) با فلسفه کاتولیکی ضدانقلابی خود، انقلاب فرانسه را زائیده نوع تفکر مختص روشن‌اندیشی انگاشته و آن را مایه آشوب و نابسامانی می‌دانستند و عنصر خرد را که آن همه برای فیلسوفان روشن‌اندیش اهمیت داشت؛ فروپایه‌تر از معتقدات مذهبی سنتی می‌دانستند. آنان معتقد بودند که جامعه را خدا آفریده، بنابراین مردم نباید در آن دست برند و بخواهند این آفرینش قدسی را با خرد خود دگرگون سازند. بدین ترتیب نیروی

^۱ . Montesquieu and Rousseau

^۲ .De Bonald & De Maistre

روشن‌اندیشی نه به صورت مستقیم و مثبت بلکه به صورت غیرمستقیم و منفی، فلسفه و اهمیت ظهور علم جامعه‌شناسی را به منظور تأمین نظم و وحدت در جامعه هموار ساخت (ریتزر، ۱۳۷۴: ۳-۱۵).

چنانچه ملاحظه شد، فلسفه ظهور علم جامعه‌شناسی نه از سر تفنن و سرگرمی بلکه از سر ضرورت‌های اجتماعی و فکری حاکم بر جوامع اروپایی در حدود دویست سال قبل بوده است. امروزه نیز وجود مسایل و بحران‌های اجتماعی همچون بی‌اعتمادی اجتماعی، افول سرمایه اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی، ظهور جنبش‌های اجتماعی، کم‌رنگ شدن باورهای دینی و... که گاه نظم جامعه را دچار اختلال و نابسامانی می‌کنند، تداوم و آموزش جامعه‌شناسی را به منظور جستجوی راه‌حل‌هایی عملی برای رفع مسایل اجتماعی ضروری می‌سازد.

ب) فلسفه آموزش جامعه‌شناسی در مراکز آموزشی

بسیاری از مردم به اشتباه معتقدند که جامعه‌شناسی، علم مطالعهٔ بدیهیات است. آنان ادعا می‌کنند که جامعه‌شناسی حرف خاصی برای گفتن نداشته و در واقع، همان معرفت عامیانه درباره جامعه است. آنان معتقدند هر فرد، معرفت عامیانه را به سبب زندگی در جامعه و در زندگی روزمره به دست می‌آورد و از طریق آن، قادر به زندگی اجتماعی و حتی کسب موفقیت‌های اجتماعی می‌شود. اما باید گفت علی‌رغم اینکه نیاز زندگی روزمره، علت و بهانه شکل‌گیری معرفت عامیانه و معرفت علمی از جامعه است، اما بین آن دو، تفاوت‌هایی وجود دارد که به شرح زیر می‌توان برشمرد:

اولاً، برخلاف معرفت عامیانه که ادبیات و واژگان تخصصی برای تحلیل مسائل ندارد و مفاهیم آن به شکلی مبهم و نامعلوم با یکدیگر همپوشانی دارند، دانش علمی از واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و مناسب برای هر پدیده بهره می‌جوید.

ثانیاً، معرفت عامیانه به سختی قادر به کشف علل و روابط منظم وقایع با یکدیگر می‌شود؛ چرا که در زندگی روزمره هر چیزی به هر چیزی ربط پیدا می‌کند و اساس آن بر تجربه مبتنی بر آزمون و خطا استوار است. بنابراین کلی‌گویی، بیان غیردقیق روابط امور و ناتوانی در آزمون‌پذیری در این گونه معرفت امری شایع است. در حالی که معرفت علمی در پی تبیین، بررسی و کنترل رابطهٔ منظم و علت‌کاوانه بین پدیده‌ها بوده و آنها را به آزمون می‌کشد.

ثالثاً، در معرفت عامیانه کنترل تجربی باورها و اعتقادات دشوار است و به همین جهت این معرفت به تغییر در باورها و مقاومت در برابر ابطال شدن باورها تمایل دارد. در حالی که معرفت علمی به دنبال تحقیق روابط بین پدیده‌ها بدون جایگاه ارزشی آن برای انسان است و از این رو امکان طرد و ابطال فرضیات در آن وجود دارد (Nagel, 1960: 22).

رباعاً، معرفت عامیانه سعی می‌کند گزاره‌هایش را درباره رفتار بشری بر اساس پیش‌فرض‌های ساده و نه شواهد متقن استوار سازد. در حالی که معرفت علمی بر استدلال و دلایل متمرکز است تا بر دفاع و توجیه ساده‌انگارانه از واقعیات (Bauman & May, 2001: 36).

بنابراین معرفت عامیانه از جامعه، آگاهی عاطفی، عادت، شرطی، جزئی، موردی، شخصی، مبتنی بر آزمون و خطا و بدون پشتوانه نظری است. این نوع معرفت هرگز نمی‌تواند جایگزین معرفت علمی از جامعه (جامعه‌شناسی) باشد. زیرا معرفت عامیانه به قول گیدنز از نوع آگاهی عملی است که گرچه فرد به لحاظ زندگی روزمره، آن را در عمل به کار می‌بندد، اما قادر نمی‌شود آن را در قالب کلمات علمی و نظام‌مند بیان کند؛ روابط تازه‌ای را شناسایی کند؛ الگوی نظری نوینی را تولید کند؛ به چستی معرفت اجتماعی دست یابد و در نهایت آن معرفت را به دلیل تجربه فردی بودن، به دیگران آموزش دهد. با توجه به مطالب فوق، معلوم می‌شود که معرفت علمی از جامعه چیزی فراتر از معرفت عامیانه از جامعه بوده، ارزش آموزش و یادگیری دارد. فلسفه آموزش آن در مراکز آموزشی چون مدارس و دانشگاه‌ها نیز بر اساس سه هدف علم یعنی توصیف، تبیین و پیش‌بینی قابل استدلال است (دلاور، ۱۳۸۲: ۲۱). اینک به بررسی هر یک از اهداف سه‌گانه مذکور می‌پردازیم:

۱. توصیف

یکی از وظایف علم جامعه‌شناسی، توصیف بهتر و کامل‌تر پدیده‌های اجتماعی است. در واقع در تحقیق توصیفی به «چستی» امور در چارچوب زمانی و مکانی معین پرداخته می‌شود. اما شاید این سوال مطرح شود که مگر توصیف کامل‌تر و بهتر پدیده‌های اجتماعی چه اهمیت و فوایدی دارد؟ در جواب باید گفت: اولاً توصیف، اساس یک نظریه معقول و منطقی است. چرا که تا چیزی را درست و کامل توصیف

نکرده‌ایم؛ تبیین آن نابجاست. برای مثال ابتدا به عنوان یک گزاره توصیفی می‌گوییم «خانواده از انقلاب صنعتی به این طرف در حال کوچکتر شدن است» بعد در صدد تبیین علل و عوامل موثر بر آن، بر می‌آییم. ثانیاً تحقیق توصیفی، مسایلی را که نیاز به پاسخگویی دارد برجسته کرده، اساسی برای نظریه‌پردازی فراهم می‌آورد. ثالثاً تحقیق توصیفی در نشان دادن حدود مسائل اجتماعی نقش مهمی دارد؛ چرا که می‌تواند موجب برانگیختن کنش اجتماعی شود. برای مثال تحقیق پیمایشی درباره بیکاری بر افکار عمومی و سیاست‌های دولت اثر می‌گذارد. لذا با یک تحقیق توصیفی خوب و قابل، دیگر نمی‌توان به راحتی مسائل اجتماعی را انکار کرد. اما باید توجه داشت که تحقیق توصیفی صرفاً به گردآوری انبوهی از داده‌های بی‌معنا منجر نشود (دوس، ۱۳۷۶: ۲۸-۲۹). رابعاً از طریق تحقیقات توصیفی است که ما از ارزش‌ها، هنجارها، باورها و نگرش‌های جوامع دیگر، اطلاعات و شناخت‌هایی بدست می‌آوریم و در سایه این اطلاعات و آگاهی‌هاست که می‌توانیم به مقایسه جامعه خود با جوامع دیگر پرداخته، میزان پیشرفت و عقب‌ماندگی خود را در عرصه جهانی بازشناسیم. مخصوصاً در جهان امروزی که به دلیل فرایند جهانی شدن، جوامع شدیداً با یکدیگر در ارتباط هستند و اگر جامعه‌ای اطلاعات و آگاهی‌های لازم درباره جوامع دیگر را نداشته باشد، نمی‌تواند در عرصه جهانی، تعاملی سازنده و مثبت داشته باشد و در نتیجه از بازیگری در صحنه جهانی حذف خواهد شد.

جهانی شدن؛ جامعه‌شناسان، جامعه انسانی را از زمان پیدایش زندگی آدمی تا به امروز به انواع مختلفی چون جامعه شکار و گردآوری خوراکی، جامعه شبانی، جامعه کشاورزی و جامعه صنعتی تقسیم‌بندی کرده‌اند. هر نوع جامعه، ویژگی‌های خاصی چون تعداد جمعیت، قشربندی اجتماعی، نحوه توزیع قدرت و صور دینی داشته است که متأثر از ساختار آن نوع جامعه بوده است. از نظر جامعه‌شناسان، در دوره اخیر، جامعه جدیدی ظهور کرده که آن را با عنوان «جامعه جهانی» توصیف می‌کنند. از نظر آنان، این جامعه حدوداً از نیمه دوم قرن بیستم در پی وقوع برخی رویدادها ظهور یافته است. از رویدادهای مؤثر در ظهور این جامعه جدید، می‌توان به ظهور و گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، فروپاشی کمونیسم شوروی، ظهور صورت‌هایی از مدیریت بین‌المللی و منطقه‌ای مثل سازمان ملل و اتحادیه اروپا و نهایتاً رشد و گسترش شرکت‌های فراملیتی اشاره کرد. جامعه جهانی در واقع متأثر از فرایند جهانی شدن است. منظور از جهانی شدن، افزایش دامنه و ژرفای روابط اجتماعی جهانی و وابستگی متقابل جهانی

است. جهانی شدن حاکی از این واقعیت است که ما به نحو فزاینده‌ای در یک جهان زندگی می‌کنیم، جایی که کنش‌های ما، پیامدهایی برای دیگران و مسایل جهانی نیز پیامدهایی برای ما دارند. جهانی شدن نه پدیده‌ای صرفاً اقتصادی بلکه حاصل جمع عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

در بعد اقتصادی، جهانی شدن با تکیه بر تجارت بین‌المللی و حرکت به سوی اقتصاد معرفتی، الگوی مرسوم کار تمام وقت را تحت تأثیر قرار داده و الگوهای انعطاف‌پذیری چون کار در خانه به کمک فناوری اطلاعاتی و کار با ساعات شناور را ایجاد کرده است. همچنین قدرت تکنولوژی در ایجاد تغییرات سریع و شدید، موجب مداخله انسان در محیط طبیعی شده و مخاطراتی مثل نازک شدن لایه اُزن و گرم شدن کره زمین را موجب شده است.

در بُعد اجتماعی، جهانی شدن موجب گسترش روابط نابرابر و نامتوازن بین کشورهای ثروتمند با فقیر و همچنین روابط نابرابر بین طبقات ثروتمند و فقیر در داخل کشورها شده است.

در بُعد فرهنگی، رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی، اینترنت، مهاجرت‌های جهانی و وسایل حمل و نقل سریع، موجب آمیختگی‌های قومی، زبانی و مذهبی، کاهش سنت بر هویت شخصی و ملی، اضمحلال الگوهای خانواده سنتی و قرار گرفتن فرهنگ‌های محلی در مقابل فرهنگ جهانی غربی شده است (گیدنز، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۱-۱۰۹).

با توجه به مطالب فوق، جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که در جامعه جهانی شده، ارتباط امور محلی با امور جهانی هم می‌تواند چالش‌ها و مخاطراتی به بار آورد و هم می‌تواند فرصت‌هایی ایجاد کند. چالش‌هایی مانند منازعات قومی، بنیادگرایی مذهبی و محلی‌گرایی که در برابر فرهنگ جهانی به صورت واکنشی و به شکل مقاومت‌گرایانه رخ می‌دهند. از طرف دیگر فرصت‌هایی مانند تکثرگرایی، مدارا و تساهل با دیگران متفاوت، تمرکززدایی، رهایی از تعصبات و پیشداوری‌های محلی و حس مسئولیت اجتماعی فراتر از مرزهای ملی در سایه ارتباط بین کشورها و فرهنگ‌ها به وجود می‌آیند. جامعه‌شناسی سعی می‌کند پیامدهای مثبت این فرصت‌ها را در ایجاد جامعه جهانی مطلوب با هنجارهای مشترک و عاری از خشونت، شناسانده، آنها را تقویت کند.

آموزش جامعه‌شناسی سبب می‌شود بدانیم که در جامعه جهانی شده، پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی موجب دخالت و دستکاری انسان در محیط طبیعی شده، مخاطراتی را به وجود آورده است. این مخاطرات برخلاف مخاطرات گذشته چون سیل و طوفان که ماهیت طبیعت ساخته، علل ثابت و شناخته شده و نتایج معلوم داشتند، به مخاطراتی انسان ساخته، علل ناشناخته و نتایج نامعلوم تبدیل شده‌اند که پیش‌بینی و کنترل آنها به سختی ممکن است. به عبارت دیگر جهانی شدن، مخاطراتی مثل شیوع ایدز، مقابله با آثار گرم شدن زمین، ویروس‌های الکترونیکی و تنظیم و تنسيق بازارهای بی‌ثبات مالی ایجاد می‌کند که مرزهای ملی را درمی‌نوردند؛ اما ساختارهای سیاسی و حکومت‌های منفرد، قادر به حل و فصل این مسایل فراملی نیستند. بنابراین جامعه‌شناسی برای حل این چالش‌ها، صورت‌های نوینی از مدیریت جامعه جهانی را عرضه می‌کند که می‌تواند مسایل جهانی را به شیوه مبتنی بر همکاری جهانی، حل و فصل نماید. چنانکه سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان ملل در راستای ایجاد ساختار دموکراتیک جهانی شکل گرفته‌اند. همچنین صورتی از مدیریت جهانی می‌تواند به تشکیل نظم جهان‌شهری در جامعه جهانی کمک کند که در آن، قواعد و ضوابط شفاف برای رفتار بین‌المللی مثل اصول حقوق بشر، وضع و رعایت شود.

۲. تبیین

یکی از اهداف مهم علم، تبیین است و منظور از آن، پاسخگویی به «چرایی» سوالات می‌باشد (دوس، ۱۳۷۶: ۱۲). به عبارتی تبیین، بیان علل و عواملی است که وقایع جهان را پدید آورده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۴۸). جامعه‌شناسی نیز به عنوان یک علم سعی دارد به تبیین چرایی، علل و عوامل وقایع و مسایل اجتماعی بپردازد. مسایلی که گاه به حالت بحرانی درآمده، حیات یک جامعه را با خطر جدی مواجه می‌سازند. مسایلی همچون این موارد که چرا، گاهی مواقع یک سری جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش‌های دانشجویی، فمینیستی و قومی در یک جامعه رخ می‌دهند؟ چرا گاهی پوشش خاصی برای عده‌ای از جوانان مد می‌شود؟ چگونه نظر افکار عمومی نسبت به یک پدیده خاص چرخش یافته، دگرگون می‌شود؟ چرا افراد جامعه از مزایای اجتماعی سهم برابری ندارند؟ سوالات فوق، مسائلی بسیار

¹. Explanation

مهم و حیاتی بوده و بخش‌های وسیعی از جامعه را تحت پوشش خود قرار می‌دهند و برای اکثریت افراد جامعه، مورد سوال هستند. لذا جامعه هنگام روبرو شدن با آنها باید به تجزیه و تحلیل علل و عوامل پرداخته، برای حل و رفع آنها راه‌حل‌های عملی ارائه کند.

بنابراین برای یافتن علل و عوامل چنین مسایلی باید علمی وجود داشته باشد تا بتوان بر اساس آن به تبیین علل پرداخت. این علم، علم جامعه‌شناسی است که می‌توان با استفاده از نظریات موجود در آن به این مهم اقدام کرد. چرا که نظریه «مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که بر مبنای قواعد منطق قیاسی با یکدیگر در ارتباطند و برای تبیین بخشی از واقعیت به کار می‌روند» (معمار، ۱۳۹۰: ۱۳۵). بنابراین، نظریات، راهنمای جامعه‌شناس در تفسیر مشاهداتش هستند که به کمک آنها می‌تواند مشاهدات پراکنده‌اش را منظم سازد. به عبارتی، نظریات چون عینکی هستند که جامعه‌شناس از پشت آنها می‌تواند به پدیده‌ها بنگرد و بسته به هر نظریه‌ای، تبیین‌های خاصی از موضوع مورد نظر به دست دهد.

برای مثال «فرض کنید می‌خواهیم بدانیم چرا عده‌ای به احزاب ترقی خواه رأی می‌دهند و عده‌ای دیگر، احزاب سنت‌گرا را ترجیح می‌دهند. دیدگاه کنش متقابل که حیات اجتماعی را تحت تأثیر کنش میان افراد می‌داند، نحوه‌ی رای دادن فرد را ناشی از کنش متقابل فرد با افرادی می‌داند که بر تمایلات انتخاباتی فرد اثر می‌گذارند. دیدگاه مارکسیستی نیز یا بر جایگاه فرد در ساختار طبقاتی تأکید می‌کند یا به آگاهی کاذب و آگاهی طبقاتی توجه دارد. دیدگاه کارکردگرایی ساختی که جامعه را به مثابه یک کل با اجزای مرتبط به هم می‌بیند، نحوه‌ی رای دادن افراد را نتیجه‌ی عملکرد سایر بخش‌ها می‌داند. نهایتاً دیدگاه مبادله که انگیزه‌های رفتار را در تمایل به حداکثر رساندن سود و به حداقل رساندن زیان می‌داند؛ معتقد است مردم به سوی آن چیزی جذب می‌شوند که منافع آنان را بیشتر تأمین می‌کند» (دوس، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۷).

در مثال فوق، علل و عوامل مؤثر بر رفتار رای دادن افراد از دیدگاه‌های نظری مختلف مورد تبیین قرار گرفته است. در حالی که اگر چنین نظریاتی وجود نداشت، ما قادر نبودیم سوال فوق را مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داده، به روابط موجود در آن دست یابیم. نظریات، باعث سازماندهی و تنظیم مشاهدات

۱. این تعریف بر مبنای رویکرد قیاسی می‌باشد که تعریف مقبول‌تری در بین صاحب‌نظران است. نظریه بر مبنای رویکرد استقرایی نیز عبارتست از: «جمع‌آوری شواهد تجربی و برقرار کردن همبستگی میان آنها و تبیین آنها از طریق استقرا بدون هیچگونه تخیلات مازاد بر شواهد تجربی» (معمار، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

و آگاهی‌های ما می‌شوند و ما را از وضعیتی که در آن با مشاهدات و داده‌های پراکنده و نامنظم قرار داریم، رها می‌سازند و بین داده‌های پراکنده، ارتباط منطقی برقرار می‌سازند. به همین جهت است که عده‌ای معتقدند که «هدف نهایی علم، صورت‌بندی نظریه است» (دلاور، ۱۳۸۲: ۲۱).

قبلاً اشاره شد که تبیین به طور کلی، پاسخگویی به چرایی سوالات است. اثبات‌گرایان که بین ماهیت علوم طبیعی و اجتماعی تفاوتی قایل نیستند، تبیین را با رویکردی علت‌کاوانه، یافتن علل عام درباره پدیده‌ای از پدیده‌ها می‌دانند. در حالی که تفسیر‌گرایان، علوم اجتماعی را ماهیتاً متفاوت با علوم طبیعی دانسته و معتقدند که سرو کار علوم طبیعی با فرایندهای علی - عینی است؛ حال آن که سرو کار علوم اجتماعی با اعمال معنادار است. بنابراین فرایندهای علی را می‌توان به نحو عینی توصیف و تبیین کرد؛ ولی اعمال معنادار نیازمند «تفسیر و تفهم» هستند. منظور از تفهم، کشف معنای یک پدیده یا عمل در زمینه اجتماعی خاص است. به این ترتیب هدف پژوهش اجتماعی از دید آنان بازسازی معنا و محتوای اعمال و نظم‌های اجتماعی است. به همین سبب آنان رویکردی معناکاوانه دارند. به این معنی که پدیده‌های اجتماعی را چون متنی می‌بینند که معنای عناصر مختلف پدیده‌های اجتماعی را باید به کمک بازسازی خلاق از درون آنها درآورد.

برای ارایه مثالی در زمینه استفاده از رویکرد تفسیری می‌توان به پژوهش مایکل آداس اشاره کرد. وی به بررسی شورش‌های موعودگرایانه^۳ در قرن نوزدهم و بیستم در مناطقی از جهان چون جاوه، نیوزلند، هند، شرق آفریقا و برمه پرداخته است. از نظر وی این شورش‌های مذهبی ضداستعماری معطوف به نفوذ بوروکراسی استعماری در جوامع بومی و تحمیل مالیات و مقررات ویژه بود که در قالب سنت‌های مذهبی و رهبری کاریزما شکل گرفت. وی این سوال را مطرح کرد که چرا این شورش‌ها، صورت موعودگرایانه به خود گرفتند؟ آداس در تفسیر این سوال معتقد است که در مقابل قدرت عظیم استعماری اروپا یعنی معرفت علمی، نیروی نظامی و توانایی مدیریتی‌شان، تنها راه مؤثر برای برانگیختن توده‌های بومی، استفاده از ایدئولوژی و سنت‌های موعودگرایانه بود که در فرهنگ آنان سابقه دیرینه داشت. بنابراین رهبران

^۱. Positivists

^۲. Michael Adas

^۳. Millennial Rebellions

کاریزمای بومی با بهره جستن از سنت موعودگرایانه به مردم محروم و استعمارزده خود پیروزی در مقابل استعمار را بشارت داده و به قیام دعوت کردند (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۴۳ و ۱۱۳).

یافته‌ها

چنانکه اشاره شد، تبیین به دو صورت علت کاوانه و معنا کاوانه به کار می‌رود. تبیین در هر دو صورت مذکور، دارای نتایج مثبت متعددی است، از جمله: ایجاد بینش جامعه‌شناختی، مشخص شدن سوگیرهای ذهنی افراد و نهایتاً محقق شدن تبیین و تفکر انتقادی از راه نقد کردن روابط بدیهی و مرسوم در جامعه. اینک به توضیح هر یک از آنها می‌پردازیم:

بینش جامعه‌شناختی

اصطلاح «بینش جامعه‌شناسی» را نخستین بار سی‌رایت میلز^۲ جامعه‌شناس آمریکایی، با انتشار کتابی با همین عنوان در ۱۹۵۹ ابداع کرد. وی از کل‌نگری و مجموعه‌نگری در زمینه مسایل اجتماعی تحت عنوان بینش جامعه‌شناختی یاد می‌کند. به نظر وی، فردی که بینش جامعه‌شناسانه دارد، فقط به روند معمول کسب دانش جامعه‌شناسی و یا یادگیری مفاهیم کلیدی آن نمی‌پردازد؛ بلکه می‌تواند از بند فوریت اوضاع و احوال شخصی خویش رها شده، همه چیز را در متن وسیع‌تری قرار دهد. وی معتقد است آنچه افراد عادی مستقیماً از آن آگاه هستند و آنچه می‌کشند، انجام دهند به محورهای خصوصی که در آن زندگی می‌کنند، محدود است. این، همان چیزی است که وی آن را گرفتاری‌های شخصی می‌خواند. اما از نظر وی این گرفتاری‌ها با مسائل عام اجتماعی مرتبط است. بنابراین فرد باید بکوشد سرگذشت‌های فردی را در پیوند با تاریخ جمعی و گرفتاری‌های شخصی را در پیوند با مسائل عام اجتماعی تحلیل کند. به عقیده او، افراد متوجه نیستند که زندگی آنها در درون ساختارهای اجتماعی روی می‌دهد. بینش جامعه‌شناختی این کمک را به مردم می‌کند تا به این ذهنیت برسند که زندگی آنها منوط به ساختارهای اجتماعی است. بنابراین فرد می‌تواند با فاصله گرفتن از رویدادهای معمول زندگی روزانه، بیندیشد و

1. Sociological Imagination

2. C. Wright Mills

نگاه تازه‌ای داشته و متوجه باشد که بسیاری از تصمیم‌های خصوصی افراد بازتابی از موقعیت آنها در جامعه است. همچنین درک این نکته که چگونه تصمیم‌ها و رفتارهای شخصی افراد، جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (صدیقی، ۱۳۹۳: ۲۰۵-۲۰۲).

در واقع بینش جامعه‌شناختی به بررسی تأثیر متقابل سه بُعد ساختاری، تاریخی و رفتاری می‌پردازد. بنابراین فردی که دارای بینش یا تخیل جامعه‌شناسانه است در تحلیل مساله‌ای چون بیکاری، آن را نه مساله‌ای فردی، بلکه مساله‌ای ساختاری و ناشی از نهادهای اقتصادی و سیاسی جامعه می‌بیند؛ همچنین آن را نه مساله‌ای منفرد و ناگهانی بلکه مساله‌ای می‌داند که ریشه در گذشته جامعه داشته و فقط مختص آن عصر نیست و نهایتاً اینکه خصوصیات، نحوه تغییر و رفتار افراد را در بروز مساله بیکاری و ساختار جامعه تأثیرگذار می‌داند (زایرکعبه، ۱۳۹۵: ۸-۹).

تبیین سوگیری‌های ذهنی

فردی که یک عمر در جامعه خود زندگی کرده و بزرگ شده و به عبارتی در چارچوب جامعه خود محصور بوده و ارتباط یا شناختی از جوامع دیگر نداشته است، تصور می‌کند، ارزش‌ها و هنجارهای رایج در جامعه‌اش، اموری منطقی، درست و بدیهی هستند؛ بدون آنکه آنها را مورد ارزیابی عاقلانه قرار داده و از بیرون به آنها نظر بیندازد و درستی یا نادرستی آنها را مورد سوال قرار دهد. به چنین وضعیتی از لحاظ جامعه‌شناختی «تعصب» گفته می‌شود. یعنی فرد به اموری احساس کاملاً مثبت پیدا می‌کند که در واقعیت، چنین نیست. مثل تعصبی که بعضی بنیادگرایان مذهبی به دین و مذهب خود دارند و در نتیجه، فقط دین خود را مظهر حق و حقیقت می‌دانند و پیروان سایر ادیان را سرگردان در وادی گمراهی می‌پندارند. همچنین افرادی که تنها امور مربوط به فرهنگ و جامعه خود را درست و بدیهی دانسته به آن تعصب می‌ورزند و در مقابل، ارزش‌ها و هنجارهای جوامع و فرهنگ‌های دیگر را نادرست، عجیب و غریب، غیرمنطقی و غیربدیهی تصور می‌کنند. مثل تصویری که مردم‌شناسان اولیه غربی چون مالینوفسکی، مارگارت مید و ریچارد اوانز و رادکلیف براون نسبت به فرهنگ جوامع ابتدائی مورد بررسی خود داشتند. به چنین وضعیتی نیز از لحاظ جامعه‌شناختی «تصورات قالبی یا پیشداوری» می‌گویند و منظور از

¹ B. Malinowski, M. Mead, R. Evans, R. Brown

آن «باورهای از پیش تعیین شده و عام درباره طرز تفکر و عملکرد یک گروه معین نژادی یا قومی است» (کوئن، ۱۳۷۴: ۲۸۱).

از آنجا که طبقه‌بندی و تعمیم‌دهی (تصورات قالبی) در بین انسان‌ها گریزناپذیر است و این تصورات رایج در بین افراد جامعه نیز تصوراتی غیرعلمی، غیردقیق، ارزشی، مطلق، بدون علت، ناشی از فرهنگ خاص جامعه، ثابت، استثناپذیر و دارای هدف ارزشی بهتر یا بدتر هستند. پس جامعه‌شناس باید کاری کند که افراد را متوجه این نکته کند که تصورات قالبی، درست نیستند و در عوض، باید تعمیم‌های علمی جامعه‌شناختی ایجاد کند که دقیق، غیر ارزشی، نسبی، دارای علت، ناشی از آگاهی، متغیر، استثناپذیر و برای هدف درک جامعه (نه ستودن یا محکوم چیزی) هستند (شارون، ۱۳۸۰: ۲۹۹). البته جامعه‌شناس نه تنها باید سعی کند دیگران را از افتادن در ورطه سوگیری‌های ارزشی نجات دهد، بلکه باید خود نیز مواظب باشد تا در ارزیابی‌های علمی‌اش دچار سوگیری ارزشی نشود. زیرا «جامعه‌شناس درباره امور به بررسی علمی می‌پردازد؛ بی آنکه در خوب یا بد یا صحیح و ناصحیح بودن مسأله‌ای، داوری کند و در جنبه‌های ارزشی مسایل دخالتی داشته باشد. جامعه‌شناس در حکم عالمی است که می‌کوشد بی طرفانه و بدون پیشداوری آنچه را که با روش علمی می‌بیند به زبان علمی و با کمک استدلال‌های علمی بیان کند» (محسنی، ۱۳۸۲: ۱۹). گیدنز نیز در این باره می‌گوید: «پژوهش‌های جامعه‌شناختی هم باید به ما کمک کند که محدودیت‌های قضاوت‌های اجتماعی خود را تشخیص دهیم و هم در عین حال آگاهی ما را درباره خودمان و محیط اجتماعی تقویت کند» (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۰).

خلاصه اینکه تعصب یا احساس مثبت نسبت به فرهنگ جامعه خود و در مقابل، پیشداوری یا احساس منفی نسبت به فرهنگ دیگر بدون آنکه در واقعیت نیز چنین باشد، دو مانع بسیار مهم در رسیدن فرد به شناخت درست از علل و عوامل امور می‌باشند. به عبارتی تعصب و پیشداوری باعث انحراف افراد از درک درست امور می‌شوند. بنابراین علمی که می‌تواند این گونه موارد شناخت نادرست را در بین افراد جامعه تشخیص داده و شناختی علمی، درست، دقیق و غیر ارزشی را جایگزین آنها سازد، علم جامعه‌شناسی است. بنابراین اصلاح سوگیری‌های ذهنی افراد (تعصبات و پیشداوری‌ها) و ارایه واقعیات اجتماعی را می‌توان یکی دیگر از موضوعات قابل طرح در فلسفه آموزش علم جامعه‌شناسی برشمرد.

تبیین انتقادی

یکی از رسالت‌های مهم علم جامعه‌شناسی، درک حقیقت وقایع و پدیده‌های اجتماعی است. به همین منظور، آنها را به پرسش می‌کشد و حتی در بدیهی‌ترین امور و مقدس‌ترین باورهای ما تردید می‌کند و همچنین به نقد وضع موجود می‌پردازد تا بدین وسیله چهره حقیقت را از پس پرده ناآگاهی، فریب و دروغ صاحبان قدرت، آشکار سازد. جوئل شارون به نحو بسیار زیبایی ویژگی انتقادی بودن جامعه‌شناسی را چنین توصیف می‌کند: «از آنجا که جامعه‌شناسی دیدگاهی انتقادی است، آنچه را مردم از فرهنگ‌هایشان درونی کرده‌اند به پرسش می‌کشد و تهدیدی است برای کسانی که ادعا می‌کنند، حقیقت را می‌دانند. جامعه‌شناسی تأثیر افسانه‌ها را از میان می‌برد و پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که بسیاری از ما ترجیح می‌دهیم آنها را نشنویم... نگرش جامعه‌شناختی نسبت به جهان به مفهوم بدگمان بودن نسبت به کسانی است که در قدرت هستند و بدگمانی نسبت به آنچه انجام می‌دهند و مطرح کردن پرسش‌های دائمی درباره آنچه هست و آنچه می‌تواند باشد. جامعه‌شناسی درباره جامعه می‌اندیشد و پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که تا ژرفای مقدس‌ترین اندیشه‌های ما نفوذ می‌کند. شاید از این روست که برای «کسانی که می‌دانند» تا این اندازه تهدیدکننده به نظر می‌رسد و شاید از این رو برای کسانی که آن را جدی می‌گیرند؛ بسیار هیجان‌انگیز است» (شارون، ۱۳۸۰: ۲۹۸). بنابراین یکی دیگر از فلسفه‌های آموزش علم جامعه‌شناسی، ایجاد و گسترش تفکر انتقادی نسبت به مسایل و امور روزمره‌ای است که گاه، بسیار طبیعی و عادی به نظر می‌رسند. تفکری که از سطح امور بدیهی و آشکار فراتر می‌رود و پرسش‌هایی را مطرح می‌سازد که از طرف اکثر مردم مطرح نمی‌شود. خلاصه اینکه کنار هم قرار دادن و سر در آوردن از معمای جامعه، متضمن تفکر انتقادی درباره جامعه است. تفکر انتقادی، جامعه را نه به عنوان امری مسلم و طبیعی بلکه به عنوان محصول اجتماعی و غیرزلی می‌داند که توسط انسان‌ها به وجود آمده و توسط آنان نیز قابل تغییر است (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۲۳).

۳. پیش‌بینی

از دیگر خصوصیات علم، قدرت پیش‌بینی آینده است. چنانکه آگوست کنت معتقد بود که «از علم، پیش‌بینی برمی‌آید و از پیش‌بینی، مهار کردن». جامعه‌شناسی نیز به عنوان یک علم، البته نه به اندازه علوم طبیعی، از قدرت پیش‌بینی برخوردار است. به تعبیر کارل پوپر، فیلسوف سیاسی دوره معاصر، پیش‌بینی در جامعه‌شناسی از نوع پیش‌بینی ابرهاست نه ساعت‌ها (پایا، ۱۳۸۵: ۶). زیرا موضوع علم جامعه‌شناسی یعنی انسان، موجودی صاحب اراده بوده و می‌تواند برخلاف پیش‌بینی‌های علمی، عمل کند. در حالی که در علوم طبیعی وجود پیش‌بینی‌پذیری زیاد دلالت بر جبرگرایی مواد بی‌جان دارد؛ چرا که جبرگرایی رابطه‌ای قوی با پیش‌بینی‌پذیری دارد. اما فقدان پیش‌بینی‌پذیری لزوماً به معنای نبود جبرگرایی نیست. همچنین پیچیدگی و وسعت عوامل تأثیرگذار در حوزه علم جامعه‌شناسی، توانایی پیش‌بینی دقیق را در آن تضعیف می‌کند. اما با این وجود، علم جامعه‌شناسی قادر است براساس نظریات و قانونمندی‌هایی که بین پدیده‌های اجتماعی کشف می‌کند به پیش‌بینی رفتار اجتماعی انسان‌ها در موقعیت‌های مختلف پردازد و برنامه‌هایی جهت بهبود آن ارائه دهد.

گیدنز درباره اهمیت پیش‌بینی علم جامعه‌شناسی و اثرات عملی آن، چنین می‌نویسد: یک پژوهش جامعه‌شناختی از نظر ارزیابی نتایج برنامه‌ریزی‌های سیاسی دارای پیامدهای عملی است. یک برنامه اصلاحات عملی ممکن است در دستیابی به آنچه که طراحان آن در نظر داشته‌اند، ناکام شود یا به دنبال خود یک رشته نتایج ناخواسته‌ی ناخوشایندی را به بار آورد. به عنوان مثال در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در مراکز شهری بسیاری از کشورها، آپارتمان‌هایی برای سکونت عمومی ساخته شد. این آپارتمان‌ها، برای گروه‌های کم درآمد نواحی فقیرنشین با استانداردهای بالا و سایر خدمات شهری طرح‌ریزی شده بود. اما تحقیق نشان داد بسیاری از آن افراد فقیری که از مسکن قبلی خود به این آپارتمان‌ها نقل مکان کرده بودند؛ احساس تنهایی و افسردگی می‌کردند. به همین جهت اغلب این آپارتمان‌ها به سرعت مخروبه شدند و به صورت محل‌های ترویج دزدی و آدم‌کشی و سایر تبهکاری‌های خشن درآمدند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۹).

¹ . Karl Popper

توانایی پیش‌بینی کردن در علم جامعه‌شناسی، امکان برنامه‌ریزی اجتماعی را فراهم می‌سازد. چنانکه مک‌نیل می‌گوید: «جامعه‌شناسان اثبات‌گرا تصور می‌کردند که درباره جهان اجتماعی می‌توان پیش‌بینی کرد و همین عملی بودن پیش‌بینی، امکان مهندسی اجتماعی را فراهم می‌سازد. از طریق مهندسی اجتماعی نیز بزهکاری، ناامنی اجتماعی و هر آنچه نویسندگان اثبات‌گرا آن را جنبه ناخوشایند زندگی بشری می‌انگاشتند؛ می‌توان کاهش داد» (مک‌نیل، ۱۳۷۶: ۱۳۷). کارل پوپر، مهندسی اجتماعی را به دو نوع زیر تقسیم می‌کند:

مهندسی اجتماعی تدریجی؛ این مهندسی با وسایل سازگار و با معیارهای انضباطی و اجتماعی به دنبال یک مسأله در بخش محدودی از جامعه است و هدفش پایان دادن به بزرگترین و فوری‌ترین بدی‌های جامعه و نبرد علیه آنهاست. این نوع مهندسی نسبتاً ساده است و در صورت اشتباه بودن نیز خسارت چندانی بر جامعه وارد نمی‌سازد. برای مثال می‌توان به پیش‌بینی‌های مؤسساتی چون گالوپ و مورل اشاره کرد که براساس نظرسنجی‌های مربوط به انتخابات می‌توانند میزان موفقیت یا شکست یک حزب را مدتی قبل از اعلام نتایج، پیش‌بینی کنند و بدین وسیله بر نتایج و روند پدیده‌های سیاسی و اجتماعی تأثیر بگذارند. مثال دیگر، پژوهش‌های جامعه‌شناختی که می‌توانند بر اساس اطلاعات سرشماری‌های جمعیتی، میزان جمعیت فعال، جمعیت در سن تحصیل و... را در چند سال بعد پیش‌بینی کرده به برنامه‌ریزی برای بهبود شرایط و رفاه اجتماعی پردازند. یا می‌توان به پیش‌بینی‌ها و آینده‌نگری‌های آلوین تافلر در آثارش چون «شوک آینده» اشاره کرد که از بحران فراگیر در جامعه صنعتی و تأثیر آن دگرگونی جدید بر مردم و نهادها و یا در «جا به جایی در قدرت» که به بررسی عواملان دگرگونی و چگونگی آن می‌پردازد.

مهندسی اجتماعی اتوپیایی^۵ این نوع مهندسی با خیال یک هدف از پیش تعیین شده، سودای بازسازی اساسی جامعه را در سر دارد. این بازسازی اجتماعی به رهبری متمرکز نیاز دارد و در نتیجه به دیکتاتوری مایل است. این نوع مهندسی، آرمانگرایانه و غیرعملی است و در صورت اشتباه بودن نیز خسارت زیادی بر جامعه وارد می‌سازد. مثل طرح بهشت موعود کمونیسم از سوی مارکسیست‌ها (لارسن، ۱۳۷۷: ۹۵-۹۴).

1 . McNeill

2 . Piecemeal Engineering

3 . Gallup & Morell

4 . Alvin Toffler

5 . Utopian Engineering

البته باید توجه داشت که هدف جامعه‌شناس، دخالت عملی مستقیم در مسایل و حل و فصل آنها نیست و چنین اموری به کارگزاران سیاسی و اجتماعی مربوط می‌شود؛ ولی آنان در انجام چنین اموری به نظرات و پیش‌بینی‌های جامعه‌شناسان نیاز دارند. زیرا لازمه اصلاح و دخالت در وضع موجود، ایجاد تغییرات و به وجود آوردن ترکیب تازه‌ای از روابط است و این مهم، بدون شناخت علمی و توجه به عوامل سازنده شرایط موجود یعنی تأثیر نهادها و روابط اجتماعی، ممکن نیست (محسنی، ۱۳۸۲: ۱۹). با توجه به مطالب فوق، جامعه‌شناس می‌تواند با پیش‌بینی اوضاع، ایجاد یک رشته نتایج ناخواسته ناخوشایند را به مسئولین امر آگاهی دهد و در نتیجه از تحمیل شدن هزینه‌های سنگین به جامعه ممانعت نماید. همچنین با پیش‌بینی اوضاع و شرایط آتی جامعه به برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی جهت بهبود شرایط، اقدام کند.

نتیجه‌گیری

درباره فلسفه و اهمیت آموزش جامعه‌شناسی، نتایج زیر حاصل شد: معرفت علمی جامعه‌شناختی به معرفت عامیانه از جامعه، برتری دارد؛ چرا که معرفت جامعه‌شناختی، معرفتی علمی بوده و قادر است در سه حوزه توصیف، تبیین و پیش‌بینی، اطلاعات سودمندی از جامعه به افراد ارائه دهد که معرفت عامیانه به دلیل عاطفی، عادی، شخصی و بدون پشتوانه نظری بودن از انجام آنها ناتوان است.

علم جامعه‌شناسی می‌تواند توصیف‌های دقیق، منتظم و مبتنی بر پشتوانه نظری از مسایل اجتماعی ارائه داده، سیاستگذاران را برای رفع و حل آنها متقاعد سازد. همچنین در جهان امروزی، جوامع در اثر جهانی شدن، خواسته یا ناخواسته در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار گرفته و ناگزیرند در جامعه‌ای جهانی در کنار یکدیگر زندگی کنند. همین ارتباط تنگاتنگ موجب شده آنها با مسائلی مثل نازک شدن لایه ازن و حادثه انفجار بمب اتمی مواجه شوند که هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ مکانی، صورت جهانی دارند. در این جامعه جهانی، سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی که ما برای جامعه خود برمی‌گزینیم اگر بر پایه آگاهی دقیق از شیوه‌های زندگی افراد و جوامعی که ما از آنها متأثر می‌شویم، استوار نباشد، چندان بخت

موفقیت نخواهد داشت. بنابراین برای زندگی در این جامعه جهانی و حل و رفع مسایل جهانی و بازاندیشی درباره راه‌های برون رفت از مخاطرات جهانی چاره‌ای جز همکاری کشورها و برقراری تعاملات سازنده بین آنها وجود ندارد. برای تحقق این امر نیز لازم است آموزه‌های جهانی چون حقوق بشر، ارزش‌ها و هنجارهای جهانی، مدارا و تساهل با پیروان ادیان و ملیت‌های مختلف، راه‌های همکاری کشورها با مخاطرات جهانی، راه‌های ایجاد و تقویت همبستگی جهانی و... به مردم جوامع مختلف از طریق آموزش‌های جامعه‌شناختی، تعلیم داده شود.

جامعه‌شناسی در حوزه تبیینی نیز نه تنها علل پدیده‌های اجتماعی بلکه معانی رفتارهای اجتماعی را مشخص نموده، ما را در یافتن راه‌حل‌ها کمک می‌کند. تبیین‌های جامعه‌شناسی، بینشی جامعه‌شناختی را در افراد شکل می‌دهند که بر اساس آن، امکان درک کلی، ساختاری و تاریخی از روند امور اجتماعی حاصل می‌شود. تبیین‌های جامعه‌شناختی، سوگیری‌های ذهنی افراد را بر ملا می‌سازند و همچنین با نقد ریشه‌های امور اجتماعی، بدیهی‌ترین امور جامعه را مورد پرسش قرار می‌دهند.

پیش‌بینی‌های جامعه‌شناسی، روند آتی نامطلوب برخی پدیده‌های اجتماعی را برای جامعه ترسیم کرده و به این ترتیب، سیاست‌گذاران را به اصلاح امور، کنار گذاشتن برخی سیاست‌ها، تجدیدنظر در اصول و برنامه‌ریزی اجتماعی برای رسیدن به وضعیت مطلوب وادار می‌سازند.

در پایان به عنوان نتیجه نهایی و آرایه راهکار می‌توان چنین گفت که هر موقع، جامعه و در وهله بعدی دولت، متقاضی بررسی‌ها و مطالعات جامعه‌شناختی باشند و در مقابل، مطالعات جامعه‌شناختی نیز چنان جذابیت محتوایی داشته باشند که تقاضای اجتماعی ایجاد کنند؛ آن‌گاه آموزش جامعه‌شناسی، اهمیت پیدا خواهد کرد. برای مثال به دلیل تقاضای اجتماعی بود که در سال ۱۳۷۷ کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» توانست در فاصله زمانی‌ای کمتر از چهارماه به چاپ نهم خود برسد. چراکه تحلیلی جامعه‌شناختی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران را به زبانی ساده، روشن و عامه فهم بیان کرده بود.

منابع

- بی، ارل (۱۳۸۵). روشهای تحقیق در علوم اجتماعی. ترجمه رضا فاضل. تهران: سمت.
- پایا، علی (۱۳۸۵). / بهام زدایی از منطق موقعیت (بخش دوم). نامه علوم اجتماعی. دوره جدید (۲۸)، ۲۶-۱.
- دلاور، علی (۱۳۸۲). روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی. تهران: ویرایش.
- دوس، دی. ای (۱۳۷۶). روش پیمایش در تحقیق اجتماعی. ترجمه مریم رفعت جاه و رخساره کاظم. تهران: مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲). درآمدی بر جامعه: با تاکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی. ترجمه حسین بهروان. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی نخبه‌کشی. تهران: نی.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- زایر کعبه، رحیم (۱۳۹۵). راه‌های دستیابی به بینش جامعه‌شناختی. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. ۱۹ (۲)، ۸-۱۳.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). دایره‌المعارف علوم اجتماعی. تهران: کیهان.
- شارون، جونل (۱۳۸۰). ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- صدیقی، بهرننگ (۱۳۹۳). معرفی و بررسی کتاب: جامعه‌شناسی مردم‌مدار خوب / جامعه‌شناسی مردم‌مدار بد بازخوانی جامعه‌شناسی خودمانی با عینک بینش جامعه‌شناختی اثر حسن نراقی. مجله جامعه‌شناسی ایران. ۱۵ (۳)، ۲۱۵-۱۹۹.
- کوئن، بروس (۱۳۷۴). درآمدی به جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: فرهنگ معاصر.
- گیدنز، آنتونی؛ بردسال، کارن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاووشیان. تهران: نی.
- لارسن، کالوین جی (۱۳۷۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و کاربردی. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: صراط.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی عمومی. تهران: طهوری.
- معمار، رحمت‌الله (۱۳۹۰). سنخ‌شناسی تبیین در علوم اجتماعی. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی. ۱۷ (۶۹)، ۱۲۷-۱۶۲.

- مک نیل، پاتریک (۱۳۷۶). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: آگه.
- ملک‌عباسی، منصور (۱۳۹۳). مطالعات اجتماعی چیست؟. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. ۱۶ (۴)، ۵۱-۵۰.

- Nagale, Robert. (1960). Sociology and Common Sense. Wiley-Blackwell.
- Bauman, Zygmunt & Tim May. (2001). Thinking sociologically. Wiley-Blackwell.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology. 3(2), 77-101.

